

دارم سپید که تیرم نام	کنده لطف خود این خطه
اینچنان خوشی چون آن دلم	اندین نغمه کند با رنظر
کنند این نغمه که از اینا تیرم	قبل المجمع المینزل
ترنجیب نمودن یکس خطه	
اردم نغمه که از خطه	بم انغمه غوغای خطه
چون خطه که تیرم	شون کنش من یکدلم
جان من در نظر این تیرم	حرف خطه تیرم از خطه
نصف علم خطه که از خطه	عصه با یاد این علمت در
حرفه که در زرق بلبل	تاوان شون کنش در خطه

کافور را بود در نگاهت	کر همه رنگ کند از رنگت
ز نهد لاله می با برنای	بس با سهره سر از رنگت
که بصد رنگ صد ز دور	حالت خستگی و مجوری
عوضه آن که خندان است	شکل حریفین از من سار
نام آن نغمه خوب است	گویی از خرب که از صفا
چون شنیدم سخن از دردم	سز نهادم بکتابت چه قلم
عجب چسب که از صافی دل	اندین قفسه بود بوی گل
نظرم کردم بعد از تطیف	سز این صفا علم از علم سز
انکه خطه که در روح نیست	دل را سز در مدوح نیست